

# سیاست خارجی ایران

در زمان پادشاهان صفوی

بقلم آقای نصرالله فلسفی

۱

روابط اساسی ایران و اروپا پس از انقراض دولت ساسانیان ، یعنی در ایران اسلامی ، فی الحقیقه از دوران پادشاهی صفویه و مخصوصاً از زمان سلطنت شاه عباس بزرگ آغاز میشود .

پیش ازین دوره ، از صدر اسلام تا حمله مغول ، یعنی در دوره حکمرانی خلفا ، اروپا با ایران در حقیقت رابطه ای نداشت ، چه علاوه بر اینکه پس از انقراض روم غربی و قسمت زیادی از قرون وسطی اروپا خود گرفتار ملوک الطوائفی و سلطنت طوائف مختلفه و حشیمان و اختلافات سیاسی و مذهبی دول جدید التاسیس بود و اساساً بامور سیاست خارجی و تجاری ، مخصوصاً باممالک آسیائی ، توجهی نداشت ، حکومت مذهبی خلفای اسلامی نیز آنقطعه را از ایران و ممالک مرکزی و شرقی آسیا جدا ساخته و میان وراث دو تمدن درخشان ایران و روم کهن سدی کشیده بود .

جنگهای صلیبی ( ۴۹۰ - ۶۶۹ هـ ) تا حدی اروپا و آسیا را بیکدیگر نزدیک کرد و نفوذ تمدن اسلامی با اروپا موجب افتتاح باب روابط سیاسی و تجاری این دو قطعه گردید . مع هذا تا زمانیکه خلافت عباسی بر جای بود بازار تجارت اروپا با ایران و ممالک شرقی آسیا رو تنگی نداشت و تجار اروپائی از سواحل بحر الروم و شام قدمی اینسو تر نمی نهادند .

پس از آنکه مملکت ماعرضه تر کتازی مغول گردید و بنیان حکومت مذهبی خلفای عباسی سست شد ، اروپائیان که دیر زمانی از قدرت و توسعه و نفوذ اسلام در اندیشه بودند و همواره ضعف و زوال آنرا آرزو داشتند ، در همان حال که از بیم سیل بنیان کن مغول و خطر حمله آن قوم خونخوار با اروپا بر جان خود میلرزیدند . از ضعف خلافت عباسی خرسند شدند و در صدد بر آمدند که حتی الامکان خود را بمغول نزدیک کنند و بدستگیری ایشان کاخ بلند اسلام را یکباره و از گون سازند .

در سال ۶۴۳ هـ ( ۱۲۴۵ م. ) پاپ اینوسان چهارم<sup>۱</sup> بهمین نظر دوهیئت از روحانیون مسیحی نزدخان مغول فرستاد که ریاست یکی از آن دو باشخصی ایتالیائی موسوم به «یوهانس دوبلانو کارپینو»<sup>۲</sup> از کشیشان عیسوی بود و این شخص در سال ۶۴۴ بمغولستان رسید و در «قوریلتهای» یعنی مجلس انتخاب گیوک خان فرزند اگتای قآن پسر چنگیز حاضر شد.

پس از آن نیز لوئی نهم مشهور بمقدس<sup>۳</sup> پادشاه فرانسه که در سواحل بحر الروم با مسلمین بجنگ مذهبی مشغول بود بر آن شد که با خان مغول از در دوستی در آید و با او برضد مسلمین طرح اتحادی بریزد، پس سفرائی چند بدربار خان فرستاد که از آنجمله یکی «گیوم دوروبروکی»<sup>۴</sup> نامداشت و این سفیر در سال ۶۵۰ از شمال بحر خزر خود را بمغولستان رسانیده در شهر قراقرم بخدمت هتنگو قآن فرزند تولوی پسر چنگیز که پس از گیوک بمقام خانی نائل شده بود رسید.

پس از انقراض خلافت عباسی دامنه روابط اروپا با آسیا وسیع تر شد و سلاطین روم شرقی و انگلستان و پاپ و سایر پادشاهان اروپا سفرای متعدد بدربار اولاد چنگیز فرستادند و پای مبالغین و تجار مسیحی بخاک ایران بازگشت و تا حدی بازار تجارت اروپا با ممالک غربی آسیا و چین رونق گرفت. معروفترین مسافران این زمان «مارکوپولو»<sup>۵</sup> از اهالی «ونزییا»<sup>۶</sup> است که از طریق ایران بچین رفت و در خان بالغ (پکینگ) بخدمت قوییلای قآن پسر تولوی رسید و بیست سال از جانب او در کارهای مهم مملکتی بود و در سال ۶۹۵ (۱۲۹۵ م.) بارو با بازگشت و سفرنامه او معروفست. در دوره سلطنت هولانگو خان و اولاد او در ایران رشته روابط سیاسی مغول با پاپ و پادشاهان اروپا استوارتر شد. چهلخانان ایران چون با سلاطین مسلمان شام و مصر در جنگ بودند کوشش داشتند که پاپ و پادشاهان عیسوی اروپا را هم برضد سلاطین مزبور با خود همداستان کنند و بیاری عیسویان حکومتهای اسلامی مصر و شام را بر اندازند.

درین دوره بواسطه نزدیکی ایلخانان با سلاطین اروپا و حسن رابطه ایشان با ممالک

۱ - Innocent IV - ۲ - Johannes de Plano Carpino - ۳ - Saint Louis

۴ - Venezia - ۵ - Marco polo - ۶ - ونیز

عیسوی، ایران و سایر متصرفات این سلسله مخصوصاً از دورهٔ غازان خان به بعد مرکز تجارت اروپا و آسیا گردید و شهر تبریز بازار عمدهٔ معاملات محسوب میشد<sup>۱</sup> و این حال تا اواخر سلطنت تیموریان برقرار بود.

پس از آنکه ترکان عثمانی در سال ۸۵۷ هجری (۱۴۵۳ م.) بر قسطنطنیه دست یافتند راه تجارت اروپا با مشرق با ردیگر بسته شد و رشتهٔ روابط اروپا با ایران منقطع گشت، بهمین سبب اروپائیان بر آن شدند که برای رسیدن به هندوستان و چین و تحصیل امتعهٔ آسیا راهی دیگر پیدا کنند و این امر موجب کشف راه دریائی جنوب آفریقا گردید. از آنچه گفتیم معلوم شد که روابط ایران با اروپا در قرون اسلامی، پس از حملهٔ مغول آغاز شده و پس از فتح قسطنطنیه با ردیگر قطع گشته است و چون رابطهٔ موقتی اولاد چنگیز و تیمور را با پادشاهان اروپا رابطهٔ ایران و اروپا نمیتوان شمرد، پس چنانکه در سطور اول اشاره کردیم روابط اساسی ایران و اروپا از دوران پادشاهی صفویه آغاز میشود.

\*\*\*

صفویه از آغاز سلطنت بر آن شدند که ایران را از خطر استیلای ترکان عثمانی محفوظ دارند و حکومت ملوک الطوائفی را که از صدر اسلام در ایران برقرار بود بر اندازند و بار دیگر وحدت ملی ایران قدیم ساسانی را تجدید کنند ولی چون بنیان وطن پرستی و ملیت پس از انقراض دولت ساسانی بواسطهٔ اختلاط قبائل گوناگون عرب و ترک با نژاد ایرانی سستی گرفته بود و در اثر نفوذ قوانین و معتقدات اسلامی و حکومت سلسله های بیگانه در ایران دین بر ملیت غلبه داشت، صفویه نیز برای انجام منظور خویش دست بدامان دین زدند و با ترویج مذهب تشیع، که از قرون اولیهٔ اسلامی در ایران سابقه داشت، و رسمی شمردن آن مذهب، بین ایرانیان و ترکان عثمانی اختلافی شدید ایجاد کردند و بدینوسیله بنیان استقلال ایران را استوار

۱ - درین دوره سفرها و مبلغین متعدد از اروپا با ایران آمده اند که بر عایت اختصار ذکر اسامی ایشان چشم می پوشیم. برای اطلاع کامل از روابط اینخانان با اروپا بتاریخ مغول تالیف فاضل محترم آقای میرزا عباس خان اقبال مراجعه شود.

ساختند. چه در آن زمان چنانکه گفتیم بواسطه غلبه دین بر ملیت تأمین استقلال سیاسی مملکت جز از طریق ایجاد استقلال مذهبی امکان ناپذیر می نمود.

سلاطین عثمانی که خود را جانشین خلفا و خلیفه مسامین میخواندند در حکومت سیاسی نیز خویشمن را وارث خلفای عباسی می پنداشتند و میخواستند تمام ممالک اسلامی را در تحت لوای خویش آورند. ولی صفویه با ایجاد اختلاف مذهبی در ایران مانع اجرای مقصود ایشان شدند و بدینوسیله از طرفی کشور ایران را که قریب ده قرن بعات غلبه اعراب گرفتار اختلافات داخلی و محکوم حکومتهای گوناگون بود بوحدت و یگانگی ملی رهبری کردند و از طرف دیگر با جدا ساختن ایران از متصرفات اسلامی ترکان عثمانی نظر مهر و محبت اروپائیان را که دشمن ترکان بودند بخود معطوف ساختند.

در همان حال که سلاطین عثمانی بفتح ممالک شرقی اروپا و آزار مسیحیون اشتغال داشتند سلاطین صفوی علی رغم ایشان بجلب قلوب عیسویان همت گماشتند و تدریجاً باب روابط سیاسی و تجارتهای را با ایشان مفتوح ساختند. چنانکه شاه عباس کبیر چندین هزار ارمنی را در سال ۱۰۱۵ از حدود سرحدات عثمانی باصفهان کوچانید و آنان را در جوار پایتخت خویش در محل جلفای اصفهان جای داد و برای ایشان خانهها و کلیساها بنا کرد و نیز برای برای ترویج تجارت اروپا و ایران تجار مسیحی را امتیازات مخصوص قائل شد، چنانکه حکام ولایات را در امور آنان حق مداخله نبود و از لحاظ مذهبی کاملاً آزاد بودند و از مالالتجاره ایشان حقوق گمرکی گرفته نمیشد.

مللی که در دوره پادشاهی صفویه با ایران روابط سیاسی و تجارتهای داشته اند ترکان عثمانی و مردم پرتغال و انگلستان و روسیه و فرانسه و هندوستان بوده اند. چون روابط ایران و عثمانی درین دوره جزیک سلسله جنگها و اختلافات سیاسی و مذهبی، که غالباً پیروزی ایران منتهی شده است، بیش نیست و روابط ایران و هندوستان هم از لحاظ سیاسی و تجارتهای اهمیت فوق العاده ای نداشته است، از بحث درین دو موضوع که بیشتر مربوط بتاریخ و وقایع این دوره است چشم میپوشیم و بیان روابط ایران با سایر ملل مذکور در فوق میپردازیم.

## ۱ - روابط ایران و پرتغال

روابط ایران و پرتغال در دوره سلطنت صفویه از زمان پادشاهی شاه اسماعیل اول آغاز میشود. چون در سال ۸۵۷ هجری (۱۴۵۳ م.) سلطان محمد فاتح پادشاه عثمانی امپراطوری روم شرقی را منقرض کرد و بندر قسطنطنیه بدست ترکان افتاد بواسطه نفوذ و تسلط آن قوم بر قسمت شرقی بحر الروم و بنادر آسیای صغیر و شام راه تجارت اروپا و آسیا مسدود گشت و تجار و نیزی و پرتغالی که بامتعه ممالک آسیائی و مخصوصاً هندوستان علاقه فراوان داشتند ناچار در صدد بر آمدند که از طریق دیگری به هندوستان راه یابند. تجار و نیزی متوجه راه اسکندریه و بحر احمر شدند ولی درین راه نیز حرص و آز سلاطین مملوک مصر و مشکلات دیگر مانع انجام مقصود ایشان گردید. در همان حال چند تن از ملاحان پرتغالی بقصد کشف راه هندوستان از جنوب افریقا حرکت کردند و نخست یکی از ایشان موسوم به «بارتلمی دیاز»<sup>۱</sup> در سال ۸۹۲ هجری (۱۴۸۶ م.) از دماغه امیدواری گذشته وارد اقیانوس هند گردید ولی نتوانست خود را به هندوستان رساند و پرتغال باز گشت. دوازده سال بعد یعنی در ۹۰۴ هجری (۱۴۹۸ م.) امیر البحر معروف پرتغالی موسوم به «واسکودو گاما»<sup>۲</sup> از همان راه خود را به هندوستان رسانید و سال بعد به پرتغال باز گشت. سفر واسکودو گاما راه ایجاد مستعمرات را برای پرتغال در هندوستان و سایر نواحی آسیا باز کرد و بر اعتبار سیاسی آن دولت افزود. چنانکه پادشاهان پرتغال از آن پس خود را بعنوان «خداوند کشتی رانی و فتح و تجارت هندوستان و حبشه و عربستان و ایران» مینامیدند. واسکودو گاما در سال ۹۰۸ هجری (۱۵۰۲ م.) نیلز بار دیر به هندوستان رفت و دائره متصرفات پرتغال را در سواحل غربی آن سرزمین توسعه داد.

پیش از آنکه پرتغالیها باقیانوس هند و دریاهای جنوبی آسیا راه یابند تجارت این نواحی در دست اعراب مصر و عمان و یمن بود، ولی پرتغالیها چون به هندوستان دست یافتند تجارت بحری مشرق را بخود اختصاص دادند و دست اعراب را از نواحی اقیانوس هند و دریای عمان و خلیج فارس کوتاه کردند. پس از واسکودو گاما در سال

۱۵۰۵ میلادی شخصی موسوم به «فرانسیسکو دو آلمیدا»<sup>۱</sup> از جانب پادشاه پرتغال بنیاد سلطنت اودر هندوستان منصوب شد و این شخص تا سال ۱۵۰۹ که در این مقام بود بواسطه فتوحاتی که در جنگ باقوای بحری سودان مصر و سلاطین محلی هندوستان کرد بنیان قدرت و نفوذ دولت خویش را در هندوستان استوار تر ساخت و در صدد برآمد که در سواحل غربی آن سرزمین تجارتخانه‌ای تأسیس کند.

در سال ۹۱۲ (۱۵۰۶ م.) دولت پرتغال یکی از ملاحان خود موسوم به «تریستان دا کونا»<sup>۲</sup> را با ۱۶ کشتی و ۱۳۰۰ مرد جنگی مأمور هندوستان کرد و یکی دیگر از ملاحان معروف خود بنام «آلفونسو دآلبو کرک» را هم بمعاونت وی گماشت. سفائن مزبور پس از مدتی سرگردانی عاقبت بموزامبیک رسیدند و بواسطه اختلافی که بین دا کونا و آلبو کرک برسر مقصد و خط سیر کشتی‌ها روی داد دا کونا قسمت اعظم کشتی‌ها را به آلبو کرک سپرده او را بریاست ملاحان گماشت و مأمورش کرد که بنا بر دستور پادشاه پرتغال بتسخیر عدن و سواحل بحر احمر رود و راه تجارت مسلمین را از آنجانب مسدود سازد. ضمناً آلبو کرک مجرمانه دستور داشت که پس از سه سال «آلمیدا» را نیز معزول کند و خود بجای او حاکم و نایب السلطنه هند شود.

آلبو کرک چون قوای خود را برای تصرف عدن کافی نمیدانست در صدد برآمد جزیره هرمز را که در مدخل خلیج فارس واقعست تصرف کند و بدینوسیله بر تمام خطوط تجارتی خلیج دست یابد.

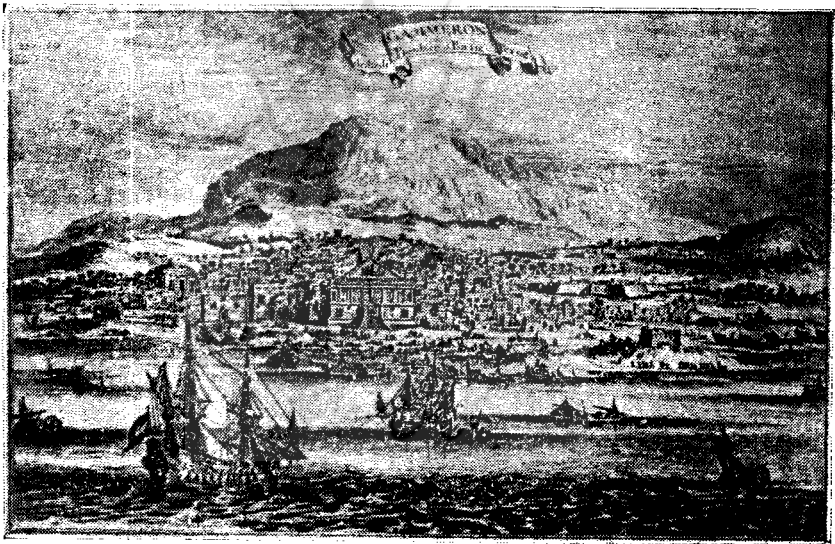
جزیره هرمز تا حدود قرن هشتم هجری جرون نام داشت و بندری بنام هرمز در نزدیکی شهر میناب کنونی در ساحل دریا بود که بندر تجارتی کرمان و سیستان محسوب میشد و در تجارت عمومی عالم اهمیتی نداشت.

سیاحان و جغرافی نویسان اسلامی مانند مقدسی و شریف ادریسی و استخری شهر هرمز کهنه را از آثار دشیر بابکان دانسته آنرا مرکز تجارت و معاملات کرمان شمرده‌اند و بگفته ایشان در نواحی این شهر غلات و برنج و انگور و نیل بعمل می‌آمد و در آنجا معادن طلا و نقره و مس و آهن یافت میشده است و از این ناحیه اسبهای اصیل به هندوستان میبرده‌اند.

۱ - Francisco de Almeida

۲ - Tristan d'Acunha, Alphonso de Albuquerque

مار کوپولو تاجر ونیزی که درسطور پیش از و نام بردیم در سفرنامه خود شرحی در توصیف این شهر و اوضاع اجتماعی و تجارتی آن نوشته و مانند جغرافیون اسلامی و اسبهای ممتاز ایران را که از بندر هرمز به هندوستان فرستاده میشده است توصیف میکند، در بندر هرمز از اواخر قرن پنجم هجری سلسله ای از امرای عرب حکومت میکردند که از مؤسس و سر سلسله ایشان اطلاع صحیحی در دست نیست. همینقدر معلومست که دوازدهمین امیر این سلسله رکن الدین محمد در سال ۶۴۴ هجری بامارت رسیده و امرای هرمز ظاهراً تابع و خراجگزار اتابکان فارس و حکام کرمان بوده اند. در حدود سال ۷۰۱ هجری بعلمتی که صحیحاً معلوم نیست<sup>۱</sup> میر بهاء الدین ایاز پانزدهمین امیر هرمز از آن بندر باتمام اهالی بجزیره جرون منتقل شد و اسم آن جزیره را ییادگار وطن قدیم خود به هرمز تبدیل کرد و در آنجا شهری تازه بنا نهاد.



### بندر جرون (گهرون)

بندر عباس کنونی

درباره شهر جدید هنوز سیاحان اروپائی و اسلامی مطالب بسیار نوشته اند. از

۱ — برخی از مورخین و از آن جمله ابوالفدا نوشته اند که امیر هرمز بواسطه حمله مغول از بندر هرمز بجزیره جرون منتقل شد، ولی چنانکه از تاریخ ایران بر میآید ظاهر اینچگاه سپاهیان مغول تا وساحل کرمان پیش نرفته اند.

آنجمله یکی از سیاحان اروپائی موسوم به «فریباراودوریک»<sup>۱</sup> که در نیمه اول قرن هشتم هجری میزیسته و شهر مزبور را دیده است گوید که: «شهر هرمز حصار و باره قوی دارد و جزیره ای که شهر در آن واقع است پنج میل (قریب دوفرسنگ) از ساحل ایران دور است. درین جزیره امته قیمتی گوناگون میتوان یافت.»

پس از او بن بطوطه مراکشی سیاح معروف که در اواسط قرن هشتم هرمز قدیم و جدید را دیده آند و شهر را بدین مضمون توصیف میکند: «شهر هرمز قدیم در کنار ساحل واقع شده و شهر تازه برابر آن در میان دریا قرار دارد و تنگه کوچکی بعرض سه فرسنگ آند و را از یکدیگر جدا ساخته است. هرمز جدید جزیره ایست و «جرون» پایتخت آنست. این شهر مرکز تجارت امته و محصولات هندوستان و ایرانست و خوراک ساکین آن ماهی و خرماست که از بصره و عمان می آورند. آب شیرین درین جزیره کمیاب است و بدین سبب آب انبارهایی برای ذخیره آب باران ساخته اند.»

سیاحان اروپائی هم که در قرن دهم جزیره هرمز را دیده اند آنرا بزبانی و رواج بازار تجارت ستوده اند. یکی از ایشان مینویسد: «گاهی متجاوز از سیصد کشتی از ممالک مختلف در لنگرگاه آن جمعند و همیشه چهارصد تاجر در آن شهر اقامت دارند. تجارت هرمز بیشتر مروارید و ابریشم و احجار کریمه و ادویه است...»<sup>۱</sup>

دیگری میگوید: «جزیره هرمز از تمام جزائر عالم خشکتر است و جز نمک چیزی در خاک آن نمیتوان یافت. خوراک و مایحتاج مردم آنرا از ایران می آورند. درین شهر تجار فراوان از ملل مختلف دیده میشود که بتجارت ادویه و پارچه های ابریشم و فرشهای ایران اشتغال دارند. از جزیره بحرین مرواریدهای فراوان خوب بحزیره هرمز می آورند و اسبهای اصیل ایرانی برای فرستادن به هندوستان نخست باین جزیره فرستاده میشود.»<sup>۲</sup>

۱ - سفرنامه لودویک وارتمان «Ludowig Wartheman» که در حدود ۹۰۹ هجری یعنی

پیش از حمله یرتالیها جزیره هرمز را دیده است.

۲ - رالف فیتچ «Ralph Fitch» سیاح و تاجر انگلیسی که در حدود سال ۹۸۶ هجری

بهرمز آمده است. (رجوع شود بکتاب خلیج فارس تالیف سر آرنولد ویلسن انگلیسی. ۱۹۲۸)